

استراتژی و رویکردهای سیاست خارجی دولت ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌المللی با تاکید بر مسئولیت‌های حقوقی بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰

سید محمد رضا موسوی فرد^۱

عضو هیئت علمی گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

حیدر لطفی

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

محسن جمشیدی

دانش آموخته‌ی دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

چکیده

پژوهش فوق با روش کیفی و رویکرد توصیفی، تحلیلی در پی پاسخ گفتن به این سؤال است: استراتژی ایالات متحده در حوزه سیاست‌گذاری خارجی برای تثبیت موقعیت هژمونی جهانی خود در سطح سیستم بین‌الملل با گریزی به مسئولیت‌های حقوق بین‌المللی ایالات متحده در حوزه سیاست‌گذاری خارجی بعد از طرح بین‌الملل‌گرایی تهاجمی با تأسی از راهبرد کلان، هدف آن بعد از طرح بین‌الملل‌گرایی تهاجمی تاکنون متأثر از چه برنامه‌هایی بوده است؟ به نظر می‌رسد استراتژی نهایی و غایی خود را تثبیت موقعیت و هژمونی جهانی تدوین نموده است. اما برنامه‌ریزی و سیاست روسای جمهور (بوش، اواما، ترامپ) برای تثبیت این موقعیت و هژمونی بکار گرفتن ایده‌های مختلف از یکدیگر بوده است (یک‌جانبه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، عمل‌گرایی). یعنی در واقع هدف یکی است اما راه‌های رسیدن به آن متفاوت خواهد بود. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش نیز واکاوی برنامه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در سه دوره‌ی ریاست جمهوری جرج بوش، باراک اواما و دونالد ترامپ برای تثبیت موقعیت هژمونی جهانی خود در سطح نظام بین‌الملل به‌عنوان هژمون برتر می‌باشد.

کلمات کلیدی: بین‌الملل‌گرایی تهاجمی، هژمونی جهانی، یک‌جانبه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، عمل‌گرایی.

مقدمه

چهارچوب تئوریک سیاست خارجی برای فهم سیاست در سیستم بین‌الملل پیش‌فرض‌های مرتبط با بازیگران یکپارچه و خردمند را به چالش می‌طلبد. بنابراین اختلاف‌نظر در درون دولت‌ها و اینکه چگونه این اختلافات مدیریت خواهند شد، می‌تواند توضیح دهند که چرا دولت‌ها در بسیاری مواقع به شکل بهینه اقدام نمی‌نمایند و از محدودیت‌های بین‌المللی تأثیر می‌پذیرند (لی رأی و کابو، ۱۳۹۲: ۲۵۷). کشور آمریکا چون قدرت هژمونیک را در سیستم بین‌المللی یدک می‌کشد، با کمترین تأثیرپذیری از محیط این سیستم، بیشترین نفوذ را بر شکل‌دهی ساختار سیستم و مبادلات قدرت دارد. به یمن این پیشتازی در قدرت، ایالات‌متحده به سیاست خارجی مداخله‌گرایانه^۱ و جهانی خود برای اعمال پیشوایی خود در عرصه سیستم بین‌المللی اصرار نموده است (گوهری مقدم، ۱۳۸۷: ۲۵۹). بعد از دوره اول ریاست جمهوری بوش پسر در هزاره‌ی جدید میلادی وی حرکتی را به سمت ایجاد انقلاب در سیاست خارجی^۲ این کشور پایه‌گذاری نمود. این استراتژی انقلاب در اهداف خارجی این کشور نبود، بلکه بیش‌تر حرکتی در چگونگی حصول به این اهداف بود. درصحنه جهانی مجموعه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای هستند که در جایگاه مؤثر و برتری قرار دارند. این واقعیتی غیرقابل‌انکار خواهد بود که نقش‌پردازان در این مجموعه از وزن و تأثیرگذاری افزون‌تری در مقام مقایسه با دیگر بازیگران بهره‌مند می‌باشند. اما بایستی توجه نمود که آنچه از انکارناپذیری وسیع و مطرح‌تری برخوردار است، همانا جایگاه آمریکا در میان بازیگران به‌عنوان مطرح‌ترین و نافذترین قدرت خواهد بود (دهشیار، ۱۳۹۵: ۱۷).

هنگامی که یک دولت برای افزایش امنیت و یا بالا بردن سطح قدرت خود اقدامات تهاجمی را در پیش می‌گیرد، این مسئله به‌صورت خودبه‌خود امنیت دولت‌های دیگر را کاهش خواهد داد. در چنین وضعیتی هیچ دولتی با خصومت بین‌المللی کنار نخواهد آمد، بلکه به‌واسطه ساختار آنارشیک سیستم بین‌الملل بایستی بدترین حالات را در نظر گرفته و به‌موجب آن دست به عمل بزند. فلذا با نقطه‌ی عطف تلقی کردن یازده سپتامبر، می‌توان گفت که کشور آمریکا به‌طور خاص و سایر قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌طور کلی با دیدگاه دیگری به مفهوم قدرت و امنیت^۳ می‌نگرند. تأثیر یازدهم سپتامبر معطوف به استراتژی جهانی ایالات‌متحده^۴ بوده و منطقه‌ی خاورمیانه نقطه‌ی کانونی و مرکز ثقل استراتژی این قدرت هژمون تلقی می‌شد. با عنایت بر موارد موصوف به دنبال این مسئله هستیم که، رویکردهای سیاست‌گذاری مهم‌ترین بازیگر سیستم و قدرت هژمونیک^۵ بلامنازع بعد از فروپاشی سیستم دوقطبی چگونه طراحی و اجرا خواهد شد تا بتواند این برتری هژمونیک ادامه یافته و قدرت فرا منطقه‌ای دیگری نتواند هژمونی سیستم را به مخاطره‌اندازد. بنابراین در رویکردی اصولی و بنیادین، فهم موضع ایالات‌متحده به‌عنوان قدرت هژمونیک و اصلی و مهم‌ترین بازیگر حاضر در سیستم بین‌الملل، بدون توجه به اهداف، سیاست‌های داخلی و

1. Intrusive Foreign Policy

2. Revolution in Foreign Policy

3. The Concept of Power and Security

4. US Global Strategy

5. Hegemonic Power

خارجی و راهبرد استراتژیک این کشور در سطح نظام بین‌الملل و کل جهان هستی برای سایر قدرت‌های منطقه‌ای و خرد و بازیگران موجود در سطح سیستم حتماً الزامی و امری مهم تلقی خواهد شد. سؤال: استراتژی ایالات متحده در حوزه سیاست‌گذاری خارجی برای تثبیت هژمونی جهانی خود در سطح سیستم بین‌الملل بعد از طرح بین‌الملل‌گرایی تهاجمی^۱ تاکنون متأثر از چه برنامه‌هایی بوده است؟ به نظر می‌رسد استراتژی ایالات متحده در حوزه سیاست‌گذاری خارجی^۲ بعد از طرح بین‌الملل‌گرایی تهاجمی با تأسی از راهبرد کلان، هدف نهایی و غایی خود را تثبیت موقعیت و هژمونی جهانی تدوین نموده است. اما برنامه‌ریزی و سیاست روسای جمهور (بوش، اوباما، ترامپ) برای تثبیت این موقعیت و هژمونی بکار گرفتن ایده‌های مختلفی از جمله (یک‌جانبه‌گرایی^۳، چندجانبه‌گرایی^۴، عمل‌گرایی) بوده است. یعنی در واقع هدف یکی است اما راه‌های رسیدن به آن متفاوت خواهد بود. پژوهش فوق از نوع بنیادی، با روش کیفی، تفسیری و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود با رویکرد توصیفی، تحلیلی، گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به طریق فیش‌برداری از منابع موجود و در دسترس (کتب، مقالات و فصلنامه‌های علمی، پژوهشی و...) داخلی و خارجی انجام گرفته است.

۱) مبانی نظری و مفاهیم پیشینه پژوهشی

۱-۱) رئالیسم تهاجمی: از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها، دولت تنها به صورت مرکز جمع‌آوری تقاضاها و خواسته‌های گروه‌های ذینفع اجتماعی مختلف یا طبقات اجتماعی تلقی و تعریف نخواهد شد، بلکه تصمیم‌گیرندگان منافع ملی را تعریف نموده و سیاست خارجی را بر اساس برآوردشان از قدرت نسبی و منافع سایر دولت‌ها، مدیریت و راهبری می‌نمایند. (Taliaferro, et al, 2009: 25-26) نظریه‌پردازان رئالیسم نئوکلاسیک را به دو بخش تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌کنند. اصطلاح و ایده‌ی رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی را اولین بار جک اسنایدر در کتاب (افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی) بکار گرفت. (snayder, 1991: 11-12) گیدئون رز نیز در مقاله‌ی خود با عنوان رئالیسم نئوکلاسیک و نظریه‌های سیاست خارجی درباره‌ی رئالیسم تدافعی و تهاجمی می‌گوید که هر دو تئوری از این فرض آغاز می‌کنند که سیستم بین‌الملل از دولت‌های عقلانی که میل به امنیت آنان را دارای انگیزه، تشکیل یافته است. (Rose, 1998: 149) در ساختاری که قدرتی فراتر از سایر دول وجود نداشته که از اقدامات تهاجمی سایر دول ممانعت شود دولت‌ها بر اساس اصل خودیاری مسئول تأمین امنیت خودشان می‌باشند. در چنین نظامی، دولت‌ها همیشه نگران اقدامات و نیت تهاجمی سایر بازیگران بوده و هرگونه تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد شده و این از ذات آنارشیک نظام نشأت می‌گیرد (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۹).

از مهم‌ترین ایده‌پردازان رئالیسم تهاجمی می‌توان به فرید زکریا و جان مرشایمر اشاره نمود. این نظریه که از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی رئالیسم سیاسی بوده، نقطه آغاز مباحث گفتمانی خود را بر گرایش‌های

¹. Aggressive Internationalism

². Foreign Policy Area

³. Unilateralism

⁴. Multilateralism

تهاجمی، نیت تجدید نظرطلبانه قدرت‌ها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح سیستم بین‌الملل قرار داده و با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌الملل معتقد است که آنارشی، رقابت دائمی قدرت بین قدرت‌های بزرگ را شاهد خواهد بود. از دید آنان آنارشی دارای وضعیت‌ها بزرگی بوده که امنیت در آن بسیار کمیاب خواهد بود. دولت‌های ثروتمند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی آورده و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود هستند. (zakaria,1998: 3) بر اساس دیدگاه رئالیسم تهاجمی، آنارشی دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند، زیرا بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت‌ها، ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت‌های دیگر در فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد. رئالیست‌های جدید، این دیدگاه با نظام منافع و اعتقادات اکثر استراتژی‌ست‌های نظامی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی متناسب است که در دنیای امروز، در جایگاه قدرت قرار گرفته‌اند. دولت‌ها برای تضمین بقای خود بایستی حفظ یا بهبود موضع قدرت خویش را هدف اصلی سیاست خارجی قرار داده و از آنجا که قدرت در تحلیل نهایی به معنی توانایی اقدام به جنگ است، دولت‌ها همواره بر ایجاد و گسترش تشکیلات نظامی تأکید می‌ورزند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱). بایستی خاطر نشان کرد که رئالیسم تهاجمی در دوگانه قدرت-امنیت، برتری را به قدرت می‌دهد. ذکر این جمله کلیدی میرشایمر که دولت‌ها باید به‌طور مداوم نگران حفظ بقای خود می‌باشند زیرا رقابای بالقوه ممکن است سعی کنند آن‌ها را در هر زمان حذف کنند، نشان از اهمیت موضوع بقا در نگرش رئالیست‌های تهاجمی خواهد داشت. (Taliaferro, 2000/1: 140)

مرشایمر به تبعیت و الگوگیری از والتز، قدرت را با نه با نتایج که با توانمندی‌های مادی برابر می‌داند. به نظر مرشایمر نتایج یک پیشگوی ضعیف موازنه قدرت می‌باشند چون گاهی اوقات ممکن است دولت‌های ضعیف در فعل و انفعالاتی، مخالفان قوی‌تر خود را شکست دهند (Mearsheimer,2001: 57). فلذا می‌توان این‌گونه برداشت نمود که رئالیست‌های تهاجمی هدف دولت‌ها را افزایش بیشتر و بیشتر قدرت دانسته تا دولت موقعیتی هژمونیک در نظام بین‌الملل پیدا کند. والتز به‌عنوان یک رئالیست تدافعی اعتقاد دارد: در شرایط آنارشی، امنیت بالاترین هدف است. تنها زمانی که بقا تضمین شده دولت‌ها می‌توانند آسوده‌خاطر به دنبال اهداف دیگر نظیر آرامش، منفعت و قدرت بروند. اولین نگرانی دولت‌ها به حداکثر رسانیدن قدرت نبوده بلکه حفظ موقعیت آن‌ها در سیستم بین‌الملل می‌باشد (waltz,1979: 126). در مقابل میرشایمر، به‌عنوان متفکر رئالیسم تهاجمی دیدگاهی برخلاف دیدگاه والتز دارد. وی معتقد است: هدف نهایی یک دولت تبدیل شدن به هژمون در نظام بین‌الملل می‌باشد (Mearsheimer,2001:21).

۲ - ۱): استراتژی کلان: بطور خلاصه استراتژی کلان را می‌شود این‌گونه تفسیر نمود که، زنجیره‌ی سیاسی نظامی (ابزار و اهداف) و نظریه یک حکومت در مورد اینکه چگونه می‌تواند به بهترین نحو برای خود امنیت ایجاد نمایند. هر راهبرد کلانی متضمن شناسایی و اولویت‌بندی: الف: منافع و اهداف ملی ب: تهدیدهای احتمالی برای این

منافع، ج: منابع یا ابزارهای مقابله با تهدیدها و محافظت از منافع، است. در جهان منابع نامحدود با نبودن احتمال منازعه و جنگ، دیگر نیازی به راهبرد وجود نخواهد داشت، اما در دنیایی که منابع آن محدود است و بازیگران اصلی آن نمی‌توانند با یکدیگر همکاری نمایند، طراحی و تصمیم‌گیری راهبردی، امری گریزناپذیر خواهد بود. فلذا تا زمانی که روابط بین‌الملل در بردارنده‌ی مؤلفه‌های محدودیت و احتمال منازعه باشد، بی‌تردید این عرصه، عرصه‌ی تعاملات راهبردی خواهد بود. (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۰). بنابراین استراتژی کلان بر اساس یک فرآیند شکل‌گرفته و به همین لحاظ سیال و تغییرپذیر می‌باشد. این فرآیند از سه بخش تشکیل یافته است. در ابتدا باید منافع ملی تعریف شوند. به دنبال آن باید تهدیداتی که متوجه منافع ملی هستند معین و مشخص گردند. نهایتاً معین شود که چه روش‌ها و تمهیداتی به کار گرفته شوند تا خطرات به مقابله گرفته شوند و منافع حفظ گردند (آذری نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۰۲).

۳ - ۱) قدرت هژمونیک (هژمون جهانی): اگرچه ایالات متحده امروزه همچنان قدرت اول اقتصادی، سیاسی، و نظامی سیستم بین‌الملل محسوب می‌شود اما شاید در حال حاضر دیگر آن قدرت پایان‌دهنده جنگ دوم جهانی و یا تک ابرقدرت پیروز عصر جنگ سرد و سردمدار نظم نوین جهانی در دهه ۱۹۹۰ نباشد. به عبارت بهتر، دوران صلح آمریکایی در عصر نظم جهانی پایان پذیرفته است. در سال‌های اخیر دولت ایالات متحده درصدد کنار آمدن کم‌هزینه با این واقعیت بوده و در این فرآیند کوشیده است تا با سه مکانیسم مسائل جهانی را به نفع خود مدیریت نماید: اجماع‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی، اجتناب از درگیری مستقیم، و افزایش هزینه‌های رقبای راهبردی (آهوپی، ۱۳۹۵: ۶۱). باید به این نکته اذعان نمود که از اوکراین تا دریای جنوبی چین و از لیبی تا کشور سوریه تصویری ترسیم خواهد گردید که به‌وضوح و روشنی فزاینده‌ای دلالت بر این امر دارد که در ابعاد مادی و قابل‌اندازه‌گیری (نظامی، اقتصادی) بازیگری که بتوان بر او کسوت هژمون را پوشاند در برابر یافت نمی‌گردد. این امر بدان معناست که کنش‌گری، فراوان امکان‌پذیر بوده هرچند که ساماندهی به نتایج در مسیر موردنظر بسی دشوار و سخت و به‌شدت خارج از دسترس در صحنه ظاهر گردیده است. بنابراین فروپاشی امپراطوری شوروی سبب گشت تا ایالات متحده در جایگاهی متمایز و اعتباری جهانی قرار گرفته و به همین روی صحبت از حیات یافتن نظمی متفاوت به وجود آمد (دهشیار، ۱۳۹۵: ۱۸). از نظر جان مرشایمر هر قدرت بزرگی که بخواهد فرآیند کسب قدرت مطلق را طی نماید و به مرحله‌ی هژمون جهانی، یعنی به امنیت مطلق دست یازد، اول بایستی به همراه انگیزه‌ها و گرایش‌های تجدیدنظر طلبانه در استراتژی‌های کلان جهانی‌اش، توزیع قدرت جهانی را به نفع خود متحول نماید. فلذا از نظر مرشایمر شرایط ایده آل برای هر قدرت بزرگ، تنها تبدیل‌شدن به هژمون جهانی بوده که در این صورت، چنین دولتی از الگوی رفتار خارجی تغییر وضع موجود به سمت حفظ وضع موجود، تغییر جهت می‌دهد... با دیدن ظهور یک قدرت چالشگر، هژمون اصلی ممکن است مبادرت به جنگ پیش‌دستانه نماید. از این‌رو، درحالی‌که سیستم‌های تک‌قطبی می‌توانند در درازمدت باثبات‌تر باشند، ذاتاً از شرایط لازم را برای وقوع جنگ‌های بزرگ برخوردارند (لی رأی و کابو، ۱۳۹۲: ۲۷۸).

۴ - ۱): موازنه از راه دور: راهبرد و استراتژی موازنه از راه دور توسط آقای کریستوفر لاین استاد مطالعات بین‌الملل دانشگاه میامی در مقاله‌ای درباره‌ی راهبرد کلان آینده آمریکا که در ژورنال امنیت بین‌الملل (۱۹۹۷) به چاپ رسید مورد استفاده قرار گرفت. ایشان در این مقاله عنوان نمود که علی‌رغم فروپاشی شوروی و تغییر نظام بین‌الملل، هنوز راهبرد کلان ایالات متحده تغییر نکرده و از همان استراتژی دوران بین سال‌های (۱۹۴۵-۱۹۹۱) پیروی خواهد کرد. وی در این راستا پیشنهاد داد که استراتژی کلان آینده ایالات متحده به موازنه از راه دور تغییر یابد تا به نحو بهتری منافع این کشور تأمین گردد (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۰). تصمیم سازان در واشنگتن باید از طریق ایجاد موازنه میان بازیگران مختلف اطمینان حاصل نمایند که هیچ قدرت هژمونی در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین پیدا ننماید. برای این کار، ایالات متحده بایستی به‌طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌ای از متحدین و شرکای خود اقدام نماید، اما این به معنای مداخله و حضور نظامی مستقیم نخواهد بود به‌نوعی می‌توان اقدامات نیابتی در این خصوص معنا گردد.

بنابراین واشنگتن با پیگیری راهبرد موازنه از دور، از تلاش‌های جاه‌طلبانه برای بازسازی جوامع دیگر چشم‌پوشی نموده و بر مسائل حائز اهمیت دیگری از جمله: حفظ سلطه در نیمکره غربی و مقابله با هژمونی بالقوه در اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس متمرکز خواهد شد. این کشور به‌جای ایفای نقش پلیس جهانی می‌تواند دیگر کشورها را تشویق نماید تا در مقابله با خیزش قدرت‌ها، پیشرو و در صورت نیاز مداخله نماید. جان مرشایمر و استفان والت صراحتاً اشاره می‌نمایند که اگر هم بنا باشد این کشور برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود کند، بهتر است آخرین نیرویی باشد که وارد منازعه خواهد شد. به عبارت بهتر، این کشور بایستی پایان‌دهنده جنگ باشد و نه آغازگر آن. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل خواهند شد و این کشور با تحمل کمترین هزینه و دردسر ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت‌ها را نیز کسب می‌نماید... (Mersheimer & Walt, 2016)

بین‌الملل‌گرایی تهاجمی: ایالات متحده مؤثرترین قدرت در سیستم بین‌الملل به شمار می‌آید. هزینه‌های نظامی این کشور بیش از ۴۰ درصد کل هزینه‌های نظامی جهان است و ۲۲ درصد تولید ناخالص جهانی در اختیار این کشور می‌باشد. ۲۵ درصد هزینه‌های سالانه سازمان ملل را این کشور پرداخت می‌کند. ایالات متحده تاکنون موتور جهانی‌شدن بوده و بیش از ۵۰ درصد سهام ۱۰۰ شرکت چندملیتی برتر جهان به این کشور تعلق دارد. نوع نگاه و نحوه نگرش رهبران این کشور به سیستم بین‌الملل در شکل دادن به سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی این کشور در جهان نقش اساسی خواهد داشت (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۶). وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و فروریزی برج‌های دوقلوی تجارت جهانی ایالات متحده و حمله به پنتاگون، دولت بوش پسر را به تغییر راهبرد سیاست خارجی خود سوق داد. بر پایه این استراتژی، خاورمیانه به گرانیگاه سیاست خارجی این کشور مبدل گشت. در دوران عصر جنگ سرد، اروپای باختری منطقه کلیدی برای این کشور بوده اما بعداً این حادثه خاورمیانه جای آن را گرفت. حضور گسترده و تهاجمی این کشور در خاورمیانه در سال‌های پس از فروپاشی عصر دوقطبی، نماد مرکزیت

یافتن این منطقه در استراتژی کلان امریکا است (فلاح نژاد، ۱۳۹۷: ۱۰). بعد از یازدهم سپتامبر، مطابق نظر برخی از استراتژی ست‌های تفوق گرا، از آنجا که تنها سوپاپ اطمینان حفظ ثبات در جهان، برتری و هژمونی امریکا است (لازم است) این کشور به گونه‌ای تهاجمی استراتژی را که تک‌قطبی بودن جهان را تداوم بخشد، پیگیری نماید (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۲).

۶-۱): بررسی سیاست خارجی قدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله ایالات‌متحده همیشه و در همه حال مورد توجه محققان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است. در کشور ما نیز در این زمینه، مطالعات زیادی انجام گرفته، هرچند این مطالعات و پژوهش‌ها با موضوع مورد نظر نگارنده سنخیت صرف ندارند، اما در ادامه به شکل موجز، به چند مورد از این مقالات اشاره می‌گردد:

- حسین دهشیار (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان ترامپ و محوریت توانمندی‌های اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی معتقد است که، در دهه‌های متوالی در بطن سیستم بین‌الملل دوقطبی، تک‌قطبی و بسا تک‌قطبی متشکل از قطب‌های قدرت متعدد، این کشور سیاست خارجی بین‌الملل گرا و سلطه‌طلبی را دنبال نموده.

- رضا جلالی و مهدی مجد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان نظم نوین جهانی و تأثیر آن بر منطقه خاورمیانه بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ میلادی، اعتقاد دارند تغییراتی که در سال‌های پایانی دهه‌ی هشتادم روی داد، تأثیری عمده بر جغرافیای سیاسی جهان و سیستم بین‌الملل داشت. پیروزی ایالات‌متحده در جنگ خلیج فارس، بهترین فرصت را برای این کشور فراهم ساخت تا از آن به صورت یک‌جانبه در جهت حفظ نفوذ خود در خاورمیانه و تحقق ایده‌ی نظم نوین جهانی بهره‌برداری کند.

- خانم زهرا باقری و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱، به تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ریاست جمهوری بوش، اوباما و مقطعی از دوران ترامپ تا سال ۲۰۱۷ می‌پردازند.

- علی فلاح نژاد (۱۳۹۷) در مقاله‌ی آمریکا، دموکراسی و خاورمیانه (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا دوره ترامپ) معتقد است که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب تجدیدنظرهایی در سیاست خارجی آمریکا در قبال برخی مسائل، ارزش‌ها و مناطق گردید. هرچند نویسندگانی از جمله: برزگر (۱۳۸۸)، متقی و دیگران (۱۳۸۹)، متقی (۱۳۸۹)، جمشیدی (۱۳۹۵)، یزدان فام (۱۳۹۵)، آهویی (۱۳۹۶)، حسن‌پور و موسوی (۱۳۹۶)، فلاح نژاد (۱۳۹۷)، کریمی فرد (۱۳۹۷)، توتونچی (۱۳۹۷)، پرتو (۱۳۹۷) در حیطه‌ی موضوع مورد بحث نگارنده نوشته شده‌اند، اما نویسنده سعی نموده که از زاویه‌ای دیگر و با نگاهی بدیع به این موضوع بپردازد.

۲): جغرافیای منطقه‌ای خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا:

جغرافیای منطقه‌ای (خاورمیانه) مهم‌ترین و سوق‌الجیشی‌ترین منطقه‌ای است که تحولات جهانی بر آن تأثیرات مستقیم می‌گذارد؛ از جمله این راهبردها می‌توان به سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دولت آمریکا اشاره کرد نمود آن را در لشکرکشی‌ها و پایگاه‌های منطقه‌ای در جغرافیای منطقه‌ای و سیاسی خاورمیانه شاهد هستیم. منطقه

خاورمیانه به عنوان حلقه اتصال سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا محسوب می‌شود. علاوه بر جایگاه جغرافیایی مهم خاورمیانه، وجود گسترده شاهراه‌های بین‌المللی در این منطقه موجب طمع بیش‌ازپیش قدرت‌های بین‌المللی جهت نفوذ در آن شده است. تنگه بسفر و داردانل در ترکیه، کانال سوئز در مصر، تنگه هرمز در ایران، باب‌المندب در یمن، خلیج فارس، خلیج عدن و... بسان بخشی از اهمیت راهبردی این منطقه لحاظ می‌شود. نگاهی به تحولات تاریخی در یک سده گذشته نشان می‌دهد که بارها قدرت‌های جهانی جهت بسط نفوذ خویش در منطقه زمینه ایجاد بحران را در آن فراهم نموده‌اند. منطقه خاورمیانه به عنوان قلب اوراسیا به لحاظ ژئواستراتژیکی، محل عبور خطوط زمینی، راه‌آهن و هوایی بخش عظیمی از جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. این منطقه محل عبور ترانزیت هوایی و زمینی میان اروپا و آفریقا با هند و آسیای شرقی محسوب می‌شود که بر ابعاد راهبردی آن می‌افزاید. (سلحشور، ۱۳۹۳، ۴۵ و به بعد) منطقه خاورمیانه در مرکز ثقل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان واقع شده است. خاورمیانه محل تلاقی و به هم رسیدن آسیا، اروپا و آفریقا و به عبارت دیگر نقطه کانونی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جهان قدیم است. در سال‌های اخیر، خاورمیانه دچار یک بحران‌زدگی کم‌سابقه شده و کشورهای منطقه از جمله سوریه، عراق و یمن دچار بحران تروریسم و بحران‌های گسترده داخلی شده‌اند.^۱ (لطفی و دیگران، ۱۳۹۸؛ ۴۲۱) پس مهم‌ترین و راهبردی‌ترین جغرافیای منطقه‌ای که در این پژوهش ملاک نظر است

سیاست خارجی دوره بوش پسر (۲۰۰۸-۲۰۰۰)، یک‌جانبه‌گرایی (حمله پیشگیرانه تثبیت هژمونی):

پس از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر، دولت نومحافظه کار ایالات متحده به رهبری جرج دبلیو بوش، با حمله نظامی یک‌جانبه و تمام‌عیار به افغانستان و عراق بار دیگر سیاست استیلاطلبی مطلق این کشور را زنده نمود. وی با اعلام یک‌جانبه (جنگ علیه تروریسم) و با نامیدن ایران، عراق و کره شمالی به عنوان محور شرارت عملاً این سه کشور را اهداف حمله مستقیم نظامی^۲ این کشور معرفی نمود (آهوئی، ۱۳۹۶: ۵۵). جرج بوش در پناه فضای فراهم آمده موفق شد، الف: در ذهنیت شهروندان، نهادهای بین‌المللی و کشورهای خارجی، تروریسم را به طور موفقیت‌آمیزی جایگزین کمونیسم کرده و از این طریق توانایی سمبلیک و نفوذ دولت خود را افزایش دهد. ب: مشروعیت حضور نیروهای این کشور در مناطق حساس دنیا را فراهم نماید. ج: پایگاه‌های جدید را در خاورمیانه، آسیای مرکزی، افغانستان و قفقاز تأسیس کند. د: با بزرگنمایی خطر کشورهایی چون افغانستان، عراق، ایران، کره شمالی و... دوباره ادبیات مکتب واقع‌گرایی از قبیل خشونت، اشغال سرزمینی، خرید تسلیحاتی و پیمان‌های دوجانبه را احیاء نموده و از این محل، شرایط فروش اسلحه و حضور در منطقه را تا سال‌های آتی فراهم نماید. بر اساس این استراتژی

^۱. به نقل از: فتاحی، احمد، لطفی، حیدر، عزتی، عزت‌اله، شریعت پناهی، مجید ولی. (۱۳۹۸). تبیین ژئواکونومیکی و ژئوکالچری بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه.

فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۹ (۴)، ۴۲۱-۴۴۳.

^۲. Direct Military Attack

سیاست امنیت ملی^۱ دولت بوش بر محور استفاده مستقیم از نیروی نظامی و قدرت سیاسی، باهدف گسترش دموکراسی^۲ در مناطق استراتژیک شکل گرفته است (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۵).

در واقع یکجانبه‌گرایی، اتکا به منابع خود در تعقیب اهداف سیاست خارجی خواهد بود. بدین معنی که پس از سپتامبر ۲۰۰۱ این کشور باوقوف به میزان قدرتی که نسبت به سایر بازیگران دارد، اقدام به یکجانبه‌گرایی نمود. در این مقطع زمانی، باورها و اصول نومحافظه کاران توجه آن‌ها را به منطقه خاورمیانه جلب نموده بود. اگر بخواهیم اصول نومحافظه کاری^۳ را به صورت موردی نام ببریم، عبارت‌اند از: اعتقاد راسخ به هژمونی ایالات متحده جهان‌گرایی و نهادینه کردن ارزش‌های آمریکایی قدرت لازمه تحمیل دموکراسی است بی‌اعتنایی به اصول، نهادها و قراردادهای بین‌المللی در هم تنیدگی افکار و اهداف نومحافظه کاران با صهیونیست‌ها تأکید بر دشمن خارجی، پیوند عمیق مذهب با قدرت (آذری نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۱۶-۷۱۷).

۴- سیاست خارجی دوران اوباما (۲۰۰۸-۲۰۱۶)، چندجانبه‌گرایی (برتری هوشمندانه) تثبیت هژمونی:

چندجانبه‌گرایی و بهره‌گیری از دیپلماسی و قدرت هوشمند در سیاست خارجی اوباما در قبال خاورمیانه تجلی پیدا کرد. تحولات انقلابی در سال ۲۰۱۱ خاورمیانه عربی، سیاست خارجی ایالات متحده را با چالش‌های جدیدی مواجه نمود. تغییرات ناگهانی در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی که با کارگزاری مردم و به‌ویژه جوانان منطقه رخ داد، دولت‌های حاکم و قدرت‌های بزرگ را دچار شوک نموده و آنان را به واکنش نسبت به این تحولات وادار نمود. ایالات متحده تلاش کرد مبتنی بر سیاست‌های اعلامی اوباما از قدرت هوشمند و چندجانبه‌گرایی در برابر این تحولات بهره‌بردار و اساساً چهره‌ای دموکراتیک از خود ارائه داد (فلاح نژاد، ۱۳۹۷: ۱۱). پیچیدگی‌های روابط در منطقه و ظهور بازیگران متعدد غیردولتی و افزایش سطح تنش و بی‌ثباتی در هیچ دوره‌ای، مانند دوران ریاست جمهوری اوباما، بغرنج و خارج از کنترل نبوده است.

بنابراین هم‌زمان با هدایت عوامل حزب بعث و با حمایت مالی دولت‌های عرب خلیج فارس، گروهی افراطی تحت عنوان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در کشور عراق پا به عرصه وجود گذاشت و به سرعت به مرکزی برای جذب تروریست‌های حرفه‌ای و جهادی‌های تکفیری از سرتاسر جهان مبدل گشت و مدعای تشکیل خلافت اسلامی را مطرح نمود. واکنش ایالات متحده به این تحولات، عدم مداخله مستقیم نظامی در سوریه بود. درعین حال مذاکرات ایران و ۵ + ۱ با پذیرش حق غنی‌سازی اورانیوم^۴ در خاک ایران، لغو کلیه قطعنامه‌های تحریمی^۵ شورای امنیت علیه ایران و خروج ایران از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، با موفقیت پایان یافت. اوباما مدعی بود که از

^۱. National Security Policy Strategy

^۲. The Goal of Expanding Democracy

^۳. Principles of Neoconservatism

^۴. Uranium Enrichment

^۵. Sanction Resolutions

طریق تحریم‌ها و سپس مذاکرات و توافق هسته‌ای، توازن قدرت^۱ را در مقابل ایران ایجاد کرده است (آهوئی، ۱۳۹۶: ۵۶). از شاخصه‌های رویکرد نوین اوباما می‌توان به سه مورد اشاره نمود:

نخست ارائه دیدگاه‌های مسالمت‌آمیز در بحث دموکراسی خواهی^۲، ترویج دموکراسی و حقوق بشر^۳ می‌باشد. وی برخلاف بوش، کاربرد زور را برای تحقق چنین اهدافی رد می‌کند. **دومین** نکته مورد توجه اوباما بحث اعتمادسازی^۴ است. این امر در جهت بهبود وجهه این کشور نزد مسلمانان صورت گرفت. سومین مسئله نیز اهمیت بیشتر قائل شدن به کشمکش فلسطین و اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای این کشور است. وی فعال‌سازی مذاکرات صلح را به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی خویش در خاورمیانه دنبال کرد (فلاح نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸). نظم جهانی ایالات متحده نشان می‌دهد که هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا^۵ پیشگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای^۶ در نیمکره شمالی و شرقی است. بسیاری از کارشناسان با این ادعا موافق‌اند اما همچنین معتقدند که سیاست خارجی این کشور کنترل جریان نفت، محافظت از یکپارچگی اقلیمی اسرائیل و برتری نظامی آن و حل کشمکش اعراب و اسرائیل^۷ است (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۵). در جدول ذیل جدول مؤلفه‌های سیاست خارجی اوباما در تثبیت هژمونی آمریکا اشاره می‌گردد (منبع)

سیاست خارجی دوران ترامپ (۲۰۲۰ - ۲۰۱۶)، عمل‌گرایی (ملی‌گرایی) تثبیت هژمونی جهان:

دونالد جان ترامپ به کاخ سفید به این معنا است که در سال‌های در برابر که دوران سیاست خارجی ملی‌گرا باید قلمداد شود، تأکید فزون‌تر و اهمیت بیشتر به مؤلفه‌های نظامی و اقتصادی به‌عنوان اهرم‌های تعیین‌کننده در شکل دادن به رفتارهای بین‌المللی این کشور اعطا می‌گردد. آمریکای ترامپ، دغدغه کمتری را در رابطه با تلاش برای معنا سازی به صحنه می‌آورد و از اهرم‌های نظامی و اقتصادی در اختیار که بسیار متنوع و گسترده هستند، برای پیشبرد سیاست‌های تهاجمی، بین‌الملل‌گرا و عضلانی بهره فراوان می‌برد (دهشیار، ۱۳۹۵: ۳۲). والت و مرشایمر در مقاله مشترکی که در ماه جولای ۲۰۱۶ در نشریه معتبر فارین آفرز منتشر گشت، مدل جایگزینی را برای سیاست خارجی ایالات متحده در سال‌های پیش رو پیشنهاد کردند. مطابق نظر این دو بهترین استراتژی برای این کشور در سیاست خارجی، اتخاذ راهبرد موازنه از راه دور خواهد بود. بدین معنی که این کشور باید اولین اولویت خود را تسلط به نیمکره غربی قرار داده و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان پرهیز نماید. هدف اصلی در این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان و به‌ویژه در منطقه اوراسیا است: (Mersheimer & Walt, 2016,73). دونالد ترامپ در سخنرانی خود در آوریل ۲۰۱۶ درباره سیاست خارجی تأکید نمود اشتباهات اوباما در عراق، مصر، لیبی و سوریه، خاورمیانه را بیش از گذشته بی‌ثبات‌تر و فضای لازم را جهت

1. Power Balance

2. Democrat

3. Promoting Democracy and Human Rights

4. Building Trust

5. The Main Goal of American Foreign Policy

6. Emergence of Regional Hegemony

7. The Arab-Israeli Conflict

رشد و قدرت‌گیری در اختیار داعش و دشمنان قرارداد. (Ibid) ایشان پنج نقطه ضعف سیاست خارجی اواما را که به‌زعم وی موجب افول قدرت و جایگاه این کشور شده این‌گونه بیان می‌کند:

۱-۵): منابع این کشور بیش‌از اندازه مورد مصرف قرار گرفته و اواما با تضعیف اقتصاد کشور، نیروهای مسلح را تضعیف نموده است؛

۲-۵): متحدان این کشور سهم منصفانه خود را پرداخت ننموده‌اند، آن‌ها باید در هزینه‌های انسانی، مالی و سیاسی مسئولیت تأمین امنیت مشارکت نمایند؛

۳-۵): متحدان این کشور در اعتماد و اتکا به این کشور دچار تردید گشته‌اند؛

۴-۵): رقبای ما دیگر احترامی برای ما قائل نیستند و ما را جدی نمی‌گیرند؛

۵-۵): این کشور درک روشنی از اهداف سیاست خارجی خود ندارد (Trump, 2016: 1-5). سیاست اولیه‌ی

ترامپ بی‌توجهی به معاهدات و قواعد حقوقی بین‌المللی و نادیده گرفتن نظم جهانی پدید آمده بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. با در نظر گرفتن شعار نخست آمریکا منطق سیاست خارجی او ترکیبی از انزوا گرایی - یک‌جانبه‌گرایی و برتری جویی است. انزوا گرایی در سطح داخلی و در بخش اقتصادی و امنیتی بوده که با بستن مرزهای ملی به روی ملل دیگر نمود پیدا می‌کند. یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی^۱ بروز یافته که با خروج از پیمان‌های چندجانبه^۲ است (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۰). برنامه‌های ترامپ در روابط خارجی و آثار آن در همچون فشار حداکثری^۳ و امثالهم استراتژی امنیت ملی^۴ این کشور برای تثبیت هژمونی و موقعیت خود در سطح سیستم منطقه و نظام بین‌الملل چنین قابل شرح و تبیین است: (منبع)^۵

آقای دونالد ترامپ^۶ به بازی با حاصل جمع مثبت باوری ندارد. ایده (دنیا برنده، آمریکا برنده) که خود را در تجارت آزاد، سازمان‌های بین‌المللی و اتحاد سازی^۷ نشان می‌داد با بازی با حاصل جمع صفر که طی آن دنیا برنده و آمریکا بازنده است، عوض شده است. ایشان با خروج از توافق مقابله با تغییرات اقلیمی پاریس^۸، پیمان همکاری ترانس - پاسفیک^۹ و برجام کوشیده تا این کشور از بازندگان نباشد. از نظر ایشان بین‌الملل گرایی اواما^۱ موقعیت این کشور را

1. Unilateralism in Foreign Policy

2. Multilateral Agreements

۳. با خروج آمریکا از برجام، راهبرد ترامپ بر مبنای فشار حداکثری و مستمر بر ایران با هدف دستیابی به توافقی جدید و گسترده‌تر از موضوع هسته‌ای قرار گرفت. در این راه مجموعه‌ای از ابزارهای مختلف به شکل منسجم، هدفمند و همزمان به خدمت این راهبرد در آمد. این مقاله با هدف شناخت غیرتقلیل‌گرایانه از رویکرد ترامپ در برابر ایران، از مفهوم «قدرت اجبار» و ابزارهای اعمال آن به‌عنوان بستری مناسب در جهت فهم مدل تحلیل و چگونگی پیشبرد راهبرد فشار حداکثری بهره می‌گیرد. آمریکا علاوه بر اقدام به تحریم‌های گسترده در حوزه‌های اقتصادی، انرژی و تسلیحاتی، به رهگیری دریایی، حمایت آشکارتر از اپوزیسیون و حملات گسترده‌تر سایبری دست زده است تا این اقدامات توانان را جایگزین جنگ کند. هر چند به‌رغم برخی آسیب‌های وارده، تدابیر ایران تاکنون موجب عدم تحقق اهداف ترامپ شده است. نگاه کنید به: علیخانی، مهدی. (۱۳۹۹). بررسی «راهبرد فشار حداکثری» ترامپ بر ایران از منظر «قدرت اجبار». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷ (۱)، ۶۳-۸۶.

4. National Security Strategy

۵. نمودار فوق حاصل مطالعات نگارنده و ارائه تصویری نموداری از سیاست خارجی آمریکا در این دوران است.

6. Donald Trump

7. Unification

8. Paris Climate Change Agreement

9. Trans-Pacific Partnership Agreement

در جهان تضعیف و قدرت رقبای آن را افزایش داد. آن‌ها از اصل سواری مجانی استفاده نموده و در حال کاستن فاصله خود با این کشور هستند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹). دقیقاً این اقدامات باعث می‌شود مسئولیت‌های حقوقی بین‌المللی^۲ آمریکا مجدداً به این دولت یادآوری گردد. علی‌ایحال چالش‌ها و تهدیدات اصلی آمریکا در دوره ترامپ برای تثبیت موقعیت هژمونیک به شرح جدول ذیل است: (منبع)^۳

بر اساس آخرین گزارش دفتر بودجه کنگره ایالات متحده که در فوریه ۲۰۱۷ منتشر گشت، جنگ‌های ایالات متحده در دو کشور عراق و افغانستان برای آن‌ها مبلغ ۲/۴ تریلیون دلار هزینه داشت. طبق گزارش دیگری که توسط مؤسسه واتسون منتشر شد، مجموع مبالغی که این کشور در کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان و سوریه تا اگوست ۲۰۱۶ هزینه کرده، ۳/۶ تریلیون دلار می‌باشد. برای جنگ‌های غرب آسیا به صورت مستقیم و غیرمستقیم هزینه نمود (فرخی چشمه سلطانی و عطار، ۱۳۹۷: ۸۱).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

از آخرین دهه قرن نوزدهم تا به امروز که ایالات متحده سیاست خارجی فعال و بین‌الملل‌گرا را در پیش گرفته، در تمامی مقاطع و در رابطه با کثیری از مسائل و حوادث، اهرم‌های نظامی و اقتصادی را به‌طور فراوان به صحنه سیستم بین‌الملل آورده است. ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی از جایگاه بسیار شامخ در جعبه‌ابزار آمریکا برای ایفای نقش در صحنه جهانی برخوردار بوده‌اند و می‌باشند. بررسی سیاست خارجی این کشور در مناطق مختلف جهان - به‌ویژه سه منطقه راهبردی برای منافع آن (اروپا، شرق آسیا و غرب آسیا) حاکی از تغییر مشهود در سیاست خارجی این کشور می‌باشد. ایالات متحده در دهه گذشته ناکامی‌هایی را در سیاست خارجی خود داشته که تأثیر جدی بر سیاست‌گذاری این کشور در حوزه خارجی داشته‌اند. مهم‌ترین این عوامل به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: هزینه‌های سنگین و بدون نتیجه ناشی از مداخله مستقیم در تحولات غرب آسیا، کاهش اهمیت این منطقه برای این کشور، حضور روسیه در مناطق مختلف و تعارض منافع آن با آمریکا (مداخله روسیه در تحولات اوکراین، حضور نظامی در سوریه و...)، لزوم پیگیری منافع ملی این کشور در سایر حوزه‌های جغرافیایی به‌ویژه شرق آسیا، نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر در این منطقه، مهار چین و پیشبرد منافع اقتصادی آمریکا در آسیای شرقی. به نظر می‌رسد آمریکا در راستای نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی احساس کرد که تروریسم که به اعتقاد این کشور منشأ آن خاورمیانه است، باعث آناشیک شدن عرصه بین‌الملل گشته و امنیت کشورهای جهان بالأخص قدرت‌های جهانی را به خطر خواهد انداخت. دلیل دیگر این کشور سلاح‌های کشتار جمعی کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و تلاش آن‌ها برای دستیابی به این سلاح‌ها بود و هژمون جهانی اعتقاد دارد که دستیابی کشورهای هم‌چون عراق، که مشروعیتی در عرصه بین‌الملل ندارند، به

^۱. Obama Internationalism

^۲. مسئولیت بین‌المللی یکی از اساسی‌ترین نهادهای حقوقی بین‌المللی است که موجد حق و تکلیف برای اعضای جامعه بین‌المللی بوده و جزء قواعد اولیه نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. در مسئولیت بین‌المللی عمده توجهات به مسئولیت دولتها معطوف است که زمینه ساز استقرار حاکمیت قانون در جامعه بین‌المللی می‌باشد. نک به: حیدرقلی زاده، جعفر، قائم پناه، صمد. (۱۳۹۷). مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده آمریکا از اعمال تحریم‌های یک جانبه بر علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۴ (۴۳)، ۲۱۹-۲۴۶.

^۳. منبع نگارنده

این‌گونه سلاح‌ها موجب به خطر افتادن موقعیت هژمون این کشور و ایجاد ناامنی در صحنه‌ی بین‌الملل می‌گردد. استراتژی بین‌الملل‌گرایی تهاجمی که بشدت نظامی محور و تهاجمی بود تجلی‌گر حاکمیت معنایی و عملیاتی نومحافظه‌کاران در گستره سیاست خارجی این کشور گشت. برای اولین بار در تاریخ امریکا ارزش‌های نومحافظه‌کارانه و نومحافظه‌کاران که تأکید بر اولویت به‌کارگیری قدرت نظامی و مهندسی اجتماعی برای یکسان‌سازی جهانی در چارچوب اولویت‌ها و ارزش‌های آمریکایی داشتند سکان رهبری سیاست خارجی این کشور را به عهده گرفته و در راستای تأمین منافع خود یک‌جانبه‌گرایی را مشروعیت اخلاقی، ارزشی و عملیاتی اعطا کردند. فلذا دکترین بوش نشان‌دهنده تداوم در سیاست خارجی این کشور بود و اهداف اصلی آن حفظ هژمونی آمریکا و جلوگیری از ظهور سایر هژمونی‌های منطقه‌ای از طریق استراتژی موازنه‌دریایی^۱ بود و هدف دکترین اوباما حفظ هژمونی منطقه‌ای آمریکا و پیشگیری از ظهور سایر هژمونی‌های منطقه‌ای از طریق دنبال کردن استراتژی بزرگ موازنه‌دریایی بود. بایستی یادآور شد که دولت ترامپ علاقه‌ای به مشارکت دادن دیگران نداشت و به حل و فصل دوجانبه می‌اندیشید. دیگر بعید است منتظر هماهنگی و همراهی دیگر کشورها شده و یا آمادگی برای استثناء نمودن دولتی داشته باشد. برجام گام اول برای ایجاد زمینه‌های لازم برای گام‌های بعدی تلقی می‌شد. اما رویکرد ترامپ بر اعمال فشار حداکثری و حل و فصل همه‌جانبه و یکباره کلیه اختلافات فی‌مابین و از جمله بازنویسی و باز تنظیم توافق هسته‌ای^۲ منتهی این بار نه در چارچوب سازمان ملل و ۵ + ۱، بلکه دوجانبه و بین ایران و آمریکا می‌باشد. ورود ترامپ به کاخ سفید دگرگونی وسیعی را در قلمرو سیاست خارجی این کشور در بطن تداوم مشروعیت اصول بنیادین حیات‌بخش رفتارهای بین‌المللی واشنگتن^۳ به صحنه آورد. جامعه سیاست خارجی نظاره‌گر تجلی فهمی متفاوت از پدیده‌ها، نگرشی بشدت ملی‌گرا به واقعیات، استدلال‌های فراوان آمریکا محور از عملکرد نهادهای بین‌المللی و خوانشی به‌غایت مادی از منافع این کشور در ساختار تصمیم‌گیری گشته است. هواداران اوباما گلوبالیست‌ها^۴ و مخالفان ورود آمریکا در جنگی دیگر بودند دولت وی رهبری این کشور از طریق و در سایه شکل‌گیری حکمرانی جهانی^۵ با مشارکت همه بازیگران اعم از خرد و کلان در جامعه جهانی دنبال می‌کردند. در این رویکرد سازمان ملل، اتحادیه‌ها و ترجمان‌های بین‌المللی جایگاه ویژه داشتند. اما پایگاه رأی و هواداران ترامپ را محافظه‌کاران

^۱. Offshore Balancing Strategy

^۲. Nuclear Agreement

^۳. Washington International Behaviors

^۴. در تضارت آرا باید گفت: باراک اوباما در سخنرانی خود در جمع هواداران حزب دموکرات در شهر لاس‌وگاس از ایالت نوادا نخست به دفاع از میراث‌های خود که ترامپ سعی در ثبت آنها به‌نام خود دارد کرد و با اشاره به توسعه اقتصادی امروز امریکا گفت: به یاد بیاورید که چه کسی بازسازی اقتصاد را از دوره رکود اقتصادی بزرگ شروع کرد. او سپس ترامپ را بدون اینکه از او نامی ببرد به «فساد سیاسی» متهم کرد و گفت: «من معتقدم باید به مردم واقعیت را گفت. این انتخابات، حساس‌ترین انتخابات امریکا است که من به عمر خودم دیده‌ام. به پای صندوق‌های رأی بیایید تا دموکراسی به خطر نیفتد.» او تأکید کرد: «اکنون شما این شانس را دارید که عقلانیت را به سیاست امریکا بازگردانید. این زمانی است که می‌توانید اعتدال را به کرسی بنشانید.» به نقل از روزنامه ایران، مورخ ۱۳۹۷/۸/۳ نک به:

<https://www.pishkhan.com/news/114431>

^۵. World Governance

ایزولیستهای مخالف جهانی شدن^۱ می‌باشند. در این رویکرد همکاری‌های بین‌المللی و ارگان‌های بین‌المللی نقش نادیده گرفته‌شده و مناسبات دوجانبه و همکاری‌های دوجانبه سرلوحه سیاست خارجی آمریکا قرار می‌گیرد. در یک مقایسه تطبیقی در این خصوص (دیدگاه‌های کلی بوش، اوباما و ترامپ ۲۰۲۰-۲۰۰۰ برای تثبیت موقعیت هژمونیک این کشور در سطح نظام بین‌الملل).

ترامپ معتقد است که ایالات متحده از جهان محافظت کرد و جنگ سرد را برد، اما سیاست خارجی ما بعد از جنگ سرد، کم‌فروغ بوده، چون (بعد از جنگ سرد) حماقت و تکبر جایگزین منطق شد و فاجعه پشت فاجعه آفرید. وی یکی از نمودهای این سیاست خارجی را فجایع منطقه خاورمیانه ذکر نموده است. ترامپ شروع فاجعه در سیاست خارجی این کشور را تلاش برای اشاعه زور محور دموکراسی و دولت سازی از طریق تغییر رژیم^۲ می‌داند. هدف باراک اوباما ایجاد اجماع بین‌المللی علیه بازیگران غیرهمسو با استفاده از سازوکارهای بین‌المللی و حل فصل مناقشه هسته‌ای از طرق همکاری چندجانبه و دسته‌جمعی بود. لذا هم در تنظیم اقدامات و هم در حجم و سرعت اعمال تحریم‌ها بر مشارکت هماهنگی سایر قدرت‌های بزرگ و دول مؤثر طرف رابطه با بازیگران غیرهمسو^۳ اتکا نمود. اما دولت ترامپ علاقه‌ای به مشارکت دادن دیگران نداشت و به حل و فصل دوجانبه می‌اندیشید. از این رو دیگر بعید است منتظر هماهنگی و همراهی دیگر کشورها شده و یا آمادگی برای استثناء نمودن دولتی داشته باشد، مگر مابازاء مناسبی در روابط دوجانبه خود با دولت ثالث دریافت نموده و یا این اقدام مستقیماً تأمین‌کننده منافع ملی^۴ این کشور باشد.

بنابراین با توجه به مسائل مطرح‌شده ایالات متحده برای تثبیت هژمونی خود در سطح کلان سیستم بایستی به جای تمرکز بیش‌ازحد بر اوضاع و احوال منطقه خاورمیانه، بر حفظ موازنه قوا در آسیا، پیشبرد یکپارچگی اقتصادی و نفوذ خود بیش از آنچه اکنون هست در امریکای شمالی، برنامه‌ریزی و پیشبرد هدف خودکفایی انرژی، و ترویج و تمرکز بر پاسخ‌های جمعی به چالش‌های جهانی و موجود در سطح نظام بین‌الملل متمرکز گردد. همچنین به جای تأکید بر ابزار زور و قدرت نظامی، بایستی ایده‌ها و برنامه‌های کاربردی تری از جمله، ابزارها و توانمندی‌های اقتصادی و دیپلماتیک مورد توجه و مصرف قرار گیرند. فلذا، اعزام نیروی نظامی و زمینی به‌ویژه باهدف بازسازی جوامع سایر بازیگران در سطح سیستم بی‌معنی خواهد بود. بلکه این کشور بایستی به دنبال شکل دادن به رفتار قدرت‌های منطقه‌ای و ملی باشد که درصدد بر هم زدن نظم موجود در سیستم هستند، در این راستا تعامل و درهم‌آمیختگی با پشتوانه قدرت، نقش محوری و اساسی خواهد داشت. ایده رهبری نظام بین‌الملل در مقابل رویکرد هژمونیک معنا پیدا می‌کند و اگرچه در نگاه نخست، مبتنی بر شریک سازی، اجماع سازی و چندجانبه‌گرایی راهبردی از جمله همکاری با قدرت‌های بزرگ و رهبری اقدامات دسته‌جمعی است، اما در واقع،

1. World Government

2. State-building Through Regime Change

3. Uncoordinated Actors

4. Provider of National Interests

منجر به شکل‌گیری همان الگوی موازنه قوا در برابر رویکرد هژمونی می‌شود. بنابراین این راهبرد اگرچه خود را تعامل‌گرا و صلح‌طلب معرفی می‌کند، منجر به تشدید درگیری‌ها در سطوح پایین‌تر می‌شود.

منابع

- آذری نجف‌آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۰)، تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه سیاست خارجی، بیست و پنجمین سال، شماره ۳، پاییز.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۶)، تحول پارادایم اتحاد آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های احتمالی برای ایران، فصلنامه تحقیقات روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۳، بهار.
- باقری، زهرا و دهشیار، حسین و طباطبایی و دیگران (۱۳۹۷)، تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه آمریکا از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۱، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۳، تابستان.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از دیدگاه رئالیسم دفاعی و تهاجمی، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۷)، استراتژی سیاست خارجی ایران در موازنه قدرت‌های منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره چهارم، شماره هشتاد و دوم، زمستان.
- پرتو، امین (۱۳۹۷)، استراتژی کلان آمریکا در عصر ترامپ...، فصلنامه مطالعات استراتژیک، شماره هشتاد و یکم.
- توتونچی، عباسعلی و دیگران (۱۳۹۵)، بررسی ریشه‌های شکل‌گیری سیاست تغییر اوباما در موضوع هسته‌ای ایران، فصلنامه رویکرد انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، پاییز.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۵)، توازن مجدد استراتژی کلان ایالات متحده در دوران اوباما، فصلنامه تحقیقات علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان.
- حسن پور، طاهر و موسوی منور، سید ایوب (۱۳۹۶)، مطالعه واقع‌بینانه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و راهبرد مقابله با آن، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم، زمستان.
- حیدرقلی زاده، جعفر، قائم پناه، صمد. (۱۳۹۷). مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده آمریکا از اعمال تحریم‌های یک‌جانبه بر علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۴ (۴۳).
- دهشیار، حسین (۱۳۹۵)، ترامپ و تمرکز توانمندی‌های اقتصادی و نظامی در حوزه سیاست خارجی، فصلنامه تحقیقات روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم، زمستان.
- سلحشور، محمد حسین (۱۳۹۳)؛ اهمیت جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خاورمیانه در دنیای سیاسی امروز، مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در جغرافیا، معماری، تهران.
- سیمبر، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از دیدگاه نئورئالیسم، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان.
- علیخانی، مهدی. (۱۳۹۹). بررسی «راهبرد فشار حداکثری» ترامپ بر ایران از منظر «قدرت اجبار». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره هفدهم، شماره اول.
- فتحی، احمد، لطفی، حیدر و دیگران. (۱۳۹۸). تبیین ژئواکونومیکی و ژئوکالچری بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۹ (۴)
- فرخی چشمه‌سلطانی، مجید دیگران (۱۳۹۷)، راهبرد متعادل سازی از راه دور آمریکا و سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره سی و هشتم، بهار.

- فلاح نژاد، علی (۱۳۹۷)، آمریکا، دموکراسی و خاورمیانه (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عصر ترامپ)، فصلنامه تحقیقات سیاسی در جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۳، پاییز.
- قصاب زاده، مجید، اخباری، محمد، دیگران. (۱۳۹۸). نقش منطقه‌گرایی بر روابط ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا. **فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، (۹) (۴).
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷)، سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی در سیاست‌های عمومی، دوره هشتم، شماره بیست و هشتم، پاییز.
- گوهری مقدم، ابودر (۱۳۸۷)، مروری بر تغییر پارادایم در سیاست خارجی ایالات متحده در دوران بوش، **فصلنامه استراتژی یاس**، شماره شانزدهم، زمستان.
- لی رأی، جیمز و کابو، جولای (۱۳۹۲)، **سیاست جهان**، ترجمه: قدرت احمدیان و فرها دانش نیا، مرکز نشر تهران: مرکز ملی جهانی شدن.
- متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۹) بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره چهارم، پاییز.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد و دیگران (۱۳۹۵)؛ دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع بینانه اوباما، **فصلنامه تحقیقات سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره دوم، تابستان.
- مرشایم، جان (۲۰۰۹)، **تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: مرکز نشر امور خارجه (چاپ اول).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- موسوی فرد، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۰). امکان‌سنجی شناسائی مسئولیت‌گیری سیاست‌گذاران (وهابی) و مجریان حقیقی دولت‌های حامی تروریسم با تاکید بر رویکردهای سیاسی و حقوقی در جغرافیای سیاسی خاورمیانه. **فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی**، (۱۳) (۲).
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، **سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نوزدهم، شماره چهارم، شماره هفتاد و چهارم، زمستان.
- Zakaria f. (1998), *From wealth to power: the Unusual origins of America s world role*: Princeton. Nj: Princeton University Press.
- Brands, Hal(2017) “Can U.S. Internationalism Survive Trump? American internationalism is not dead yet, but that it faces serious long term maladies”. *Foreign Policy*. Available at: www.foreignpolicy.com/2017/05/25/can-u-s-internationalism-survive-trump.
- Cherkaoui, Mohammed(2016)“Clinton versus Trump: Two-Distant Visions for America”, Available at: <http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20Report%20on%20US%20Politics.pdf>, pp 1-17.
- Haar, Roberta(2016), “The Trump effect on US foreign policy”, Available at: https://www.atlcom.nl/ap_archive/pdf/AP%202016%20nr.%205/Haar.pdf, pp 1-6.
- Ikenberry, John, (2017), *The Plot Against American Foreign Policy; Can the Liberal Order Survive?* Foreign Affairs, March & April.
- Mearsheimer, J (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
- Mersheimer, J., & Walt, S. (2016). *The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy*. Foreign Plicy.
- Rose, Gideon (2017), *What's Inside; Present at the Destruction?*, Foreign Affairs, March & April.
- The White House(2017), *America First Foreign Policy*, at: <https://www.whitehouse.gov/america-first-foreign-policy>

- Trump, D. (2016), Transcript: Donald Trump's Foreign Policy Speech, The New York Times. April 27.
- Trump, Donald (2017), US National Security Strategy. Translated to Persian by Fars News Agency. Tehran [in Persian].
- Walt, Stephan (1987), "The Origins of Alliance", Ithaca: Cornell University Press.
- Waltz, K (1979), Theory of International Politics, McGraw-Hill., (1982), Letter to Editor, International Organization.
- Wolfforth, William C(2008), Realism and Foreign Policy; Theories, Actors, Cases, Edited by Steve Smith and Amelia Hadfield and Tim Dunne, Oxford University Press.
- Walt. SM. (2016), No, @realDonaldTrump Is Not a Realist, Foreign Policy, April 01, at: <http://foreignpolicy.com/2016/04/01/no-realdonaldtrumpis-not-a-realist/>

